



بستنی فروش دوره‌گرد- اواخر دوره قاجار



زیارت به مشهد می‌آمدند، در مسافر خانه صادق‌بستنی ساکن نشووند. این موضوع سبب شده بود کافه صادق‌بستنی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به یاتوق فرهیختگان برای بحث و گفت‌وگو درباره مسائل دینی تبدیل شود.

● چه شد که صادق‌بستنی سراز بستنی‌سازی درآورد؟



در ادامه از علی جعفری یگانه می‌پرسیم اصلاً چگونه صادق‌بستنی با حرفه بستنی‌سازی آشنا شد و در زمانه‌ای که یخچال یا کارخانه یخ‌سازی نبوده، او چطور بستنی تهیه می‌کرده است؟ او پاسخ این سوالات را نمی‌داند؛ برای همین شماره عمومی بزرگشان استاد رحیم جعفری یگانه را می‌دهد و تاکید می‌کند که ایشان در

بستنی‌فروش‌های خیابان ارگ

علاوه‌بر این دو نام، کافه‌بستنی‌های دیگری هم‌بوده‌اند که حوالی دهه ۴۰ و ۵۰ در خیابان ارگ قرار داشتند. «احد قدس»، قدیمی‌ترین کسبه فعلی خیابان ارگ، درباره بستنی‌فروش‌های معروف این خیابان و طعم بستنی‌های آن دوره می‌گوید: «به‌جز صادق‌بستنی که در خیابان شیرازی بود



و خیلی هم آواره داشت، خیابان ارگ، تنها خیابان مشهد بود که می‌شد در آن کافه بستنی‌فروشی پیدا کرد. خاطرم هست در مشهد آن روزگار، در این خیابان که متجددترین خیابان شهر و محل آمدوشد تحصیل کرده‌ها بود، ۹ بستنی‌فروشی وجود داشت که هر کدامشان یاتوق عده خاصی بودند؛ به‌عنوان مثال بستنی‌فروشی «اتحاد» که روبه‌روی ساختمان دارایی قرار داشت، مخصوص ر جال و بزرگان مشهد بود. جوان‌ها و دانشجویان به قنادی «مینا» که روبه‌روی باغ ملی بود، می‌رفتند، قنادی مینا متعلق به

تایستان‌ها با کلنگ به‌سختی شکسته می‌شد، صادق، یخ بستنی‌سازی‌اش را این‌طور می‌ساخت و حفظ می‌کرد. او سه کار گر داشت که رمز بستنی‌سازی، دست آن‌ها بود. این سه تن مواد را در یک قالب استوانه‌ای‌شکل فلزی می‌ریختند و آن را داخل بشکه‌های بزرگ چوبی قرار می‌دادند. همیشه فضایی نیم‌متری بین بدنه بشکه و قالب بستنی خالی بود که با نمک و یخ پر می‌شد. سازندگان، همان‌طور که یخ‌ها بدنه را سرد می‌کردند، آن‌قدر مواد را داخل قالب هم می‌زدند که قوام می‌آمد و بستنی شکل می‌گرفت. هر کدام از این مواد ترکیبی هم از شپه‌ری خریده می‌شد و درواقع بهترینش بود. گردویش از کرمانشاه می‌آمد و ثعلبش از اردبیل. گلابش مال قمصر بود و شیرش را از گاوداری‌های معروف نوغان می‌خریدند. روزی چند تن شیر می‌خریدند تا دو تن بستنی تهیه شود. این دو تن بستنی هم شب نشده، تمام می‌شد. تایستان‌ها اُژان‌ها می‌آمدند، می‌ایستادند تا وقتی بستنی تمام می‌شود، دعوا نشود و مردم کتک‌کاری نکنند.»

● صادق‌بستنی به بخشی از هویت مشهد و خراسان تبدیل شده بود مردم آن قدر صادق‌بستنی را دوست داشتند که توصیف کردنی نیست. طعم بستنی او را تا به امروز کسی نتوانسته بسازد یا حتی توصیفش کند. خیلی‌ها نمی‌دانند اوایل که صادق بستنی زنده بود و آوازه پیدا کرده بود، اکبرمشدی، بستنی‌فروش معروف پایتخت، هم دنبال فرمول کار او می‌گشت و می‌خواست بداند صادق چه موادی به بستنی می‌زند که این همه طرفدار دارد. برای همین به هر کسی می‌رسیده، از صادق می‌پرسیده است. بعدها طعم بستنی صادق بستنی به می‌خورد و به زیرزمین می‌رفت. بخشی از هویت مشهد و خراسان تبدیل شد، آن قدر که مردم فقط برای دو چیز به این شهر سفر می‌کردند؛ اول زیارت و بعد خوردن بستنی صادق‌بستنی. خاطرم هست که در دهه ۴۰، مغازه‌دارهای پایتخت می‌آمدند و هر بار، صدکیلو بستنی می‌خریدند و بعد با هواپیما به تهران می‌بردند و می‌فروختند. به گفته استاد جعفری، کافه صادق‌بستنی در سال ۱۳۵۶ برای همیشه تعطیل می‌شود و کافه هم به «جزینی» نامی فروخته می‌شود و جای آن، پاساژ فیروزه قد علم می‌کند.

● آبایمیوی صادق به اندازه بستنی‌اش معروف بود



رحیم جعفری در پایان صحبت‌هایش ما را با خواهرزاده‌اش «دکتر محمد علی بوتابی»، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علم و تهران، آشنا می‌کند. پدر دکتر بوتابی یکی از آن سه نفری بوده که رمز ساخت بستنی صادق‌بستنی

را می‌دانسته است. علاوه‌بر این او خودش هم در دوران کودکی در کافه صادق‌بستنی کار می‌کرده و خاطرات بسیاری از آن دارد. بوتابی تعریف می‌کند: «من از نه‌سالگی تا هفده‌سالگی در کافه صادق‌بستنی کار می‌کردم. همه کاری هم انجام می‌دادم؛ از ظرف‌شویی بگیرد تا دادن بستنی به دست مشتری اما در کودکی یکی از کارهایی که آمیزراجعفر به من سپرده بود، بردن بستنی به قسمت زنانه کافه بود. آمیزراجعفر از آنجاکه خیلی متدین بود، مرا که کبیر نبودم، مامور سرو بستنی در قسمت زنانه کرده بود تا زانی که می‌آمدند، معذب نباشند و مشکلی پیش نیاید. این خلق دینداری را می‌شد در رفتار همه اعضای این‌خاندان دید. من خودم خوب به یاد دارم آمیز جعفر هر وقت پشت پاچال می‌نشست، دو تا عالم هم در دو سویی می‌نشستند و درباره ایدئولوژی دین و تفسیر قرآن بحث می‌کردند و همچنین به بحث‌های کلامی می‌پرداختند.»

به گفته بوتابی، کافه صادق‌بستنی علاوه‌بر ساخت بستنی، آب‌لیموگیری هم بوده است. آب‌لیمویی که در اینجا ساخته می‌شد، کاملاً خالص بود و به شیوه سنتی و دستی گرفته می‌شد و شهرت کم از بستنی نبود. او برای صدق حرف‌هایش به نقل خاطره‌ای می‌پردازد: «آن زمان وقتی آب‌لیمو را می‌گرفتند، باقی‌مانده لیمو را در آستری حریرماند، صاف می‌کردند. بعد لرت لیمو را جمع می‌کردند و برای مدت شش‌ماه تا یک سال در کوزه می‌ریختند تا دوباره آب‌لیمو شود. آمیزراجعفر آب‌لیمویی خالص را به مردم و این آب‌لیمویی داخل کوزه را به طبخی‌ها می‌داد. یک روز مامور شدم به لرت‌گیری لیمو. آستری که لیمو را با آن صاف می‌کردند، شستم و در آفتاب پهن کردم

تا خشک شود تا دوباره لیمو صاف کنم. تا چند دقیقه بعد وقتی آستر نیمه‌خشک بود، آن را برداشتم تا کارم را ادامه دهم. در همین وقت آمیز جعفر رسید و پرسید: «این آستر، خشک بود؟» گفتم نیمه‌خشک است. گفت این باعث می‌شود یک ذره آب وارد لیمو شود. من نمی‌توانم روز قیامت جواب بدهم. حالا منظور دایی من از آن یک ذره آب، چیزی کمتر از یک قطره بود.»

● حاج‌علی‌اصغر غفوری و بستنی دقت اما پس از خاندان جعفری کسی که توانست همچنان شکوه طعم بستنی‌های مشهد را حفظ کند، مرحوم حاج‌علی‌اصغر غفوری بود. او پیش از انقلاب با گاری‌دستی‌اش در خیابان‌های مشهد، بستنی می‌فروخت و از آنجا‌که ابتدا گاری‌دستی‌اش را در خیابان شهدا و مقابل میل دقت می‌گذاشت، به بستنی‌اصغردقت معروف می‌شود. اصغر دقت پس از انقلاب در خیابان طلاب، مغازه‌ای می‌خرد و بستنی طلاب از اینجا، نام و آوازه می‌گیرد.

بستنی‌فروشی قتادی «لاله‌زار» نرسیده به خیابان مدرس، بستنی «لاله‌زار نو» در حاشیه جنت و قتادی «شکست‌ناپذیر» نرسیده به میدان شهدا هم در فهرست بستنی‌فروشی‌های قدیم مشهد قرار دارند اما قدیمی‌ترین شان، بستنی‌فروشی «روح پرور» بود که می‌شد آن را دور فلکه بیمارستان امام‌رضاع) پیدا کرد. آن زمان در مشهد تنها سه طعم بستنی شیر، تخم‌مرغی و شکلاتی وجود داشت که در همه کافه‌ها و قنادی‌ها تقریباً با یک فرمول مشترک سرو می‌شد.

چولی باران خواه



نودونا(ناودون‌ها) شر شر. «مردم در هنگامه خواندن این اشعار، در خانه همسایه‌ها را می‌زدند. صاحبخانه هم با مقداری آب و شیرینی بیرون می‌آمده است. آب را به صورت چولی‌قرک می‌پاشیده، برای باریدن باران دعا می‌کرده و شیرینی یا آجیل‌ها را به دست عروسک گردانان و ترانه‌خوانان می‌داده است.

لب‌های خشک رودهای خراسان هر تابستان تف می‌زده و این بی‌آبی، زندگی وابسته به کشاورزی و دامداری قدیم را با مشکل روبه‌رو می‌کرده است؛ برای همین طلب باران به‌عنوان یک نیاز به بخشی از خواست‌ها، باورها و در نهایت آداب و رسوم مردمانی که در این اقلیم ساکن بوده‌اند، تبدیل می‌شود. برگزاری مراسم «چولی‌قرک» یکی از دهه‌ا آیین باران‌خواهی رایج درمیان مردم خراسان بوده است که هنوز هم در برخی روستاها زنده است و جان دارد. در خراسان و مشهد قدیم «چولی‌قرک» عروسی‌بوده که با بستن دو چوب به شکل صلیب به‌هم ساخته می‌شده و روی دست مردم(عموما جوانان و بچه‌ها) در کوی و کوچه‌ها گردانده می‌شده است. آنان وقت گرداندن چولی‌قرک، شعرها و ترانه‌های بسیاری می‌خواندند: «چولی‌قرک بارون کن/ بارون بی‌پایون کن // گندم به زیر خاکه/ از توشنگی هلاکه // گل‌های سرخ لاله/ از توشنگی مناله // چولی‌قرک، بیا بیا/ با ابری سیا سیااا // بارون بیااا جر جر/ تو

فرزندان آفتاب

مروری بر تاریخ بقاع متبرکه خراسان و مشهد

طوبی اردلان

پس از واقعه عاشورا روزگار بر فرزندان علی(ع) سخت‌تر و شیعه‌ستیزی آشکارتر می‌شود، چنان که در دوره بنی‌عباس، منصور دوانیقی، با قرار دادن پیکر سادات و شیعیان در زیر پی دیوارها و در داخل ستون‌ها، ساخت شهر بغداد را به پایان می‌رساند. این آفتاب‌کشی به اینجا ختم نمی‌شود و تاریخ نمونه‌های بسیاری از آن را یادآوری می‌کند؛ به‌عنوان مثال در روایتی آمده است که در زمان تاج‌داری هارون‌الرشید، او در یک شب ۷۵ نفر از سادات بنی‌هاشمی را شهید می‌کند یا در زمان متوکل عباسی، شیعیان آن چنان در حصر و انزوا بودند که زنانشان برای خواندن نماز، از یکدیگر لباس قرض گرفتند. این دست شکنجه‌هاست که به مرور زمان برای فرزندان آل علی(ع) چاره‌ای باقی نمی‌گذارد جز کوچ کردن و مسافر دیار غریب شدن.

در همین دوران است که سادات علوی، ترک دیار می‌کنند و راهی ایران می‌شوند. بسیاری از این سادات پس از شهادت امام‌رضاع) در مشهد، راه خراسان را پیش می‌گیرند و همسایه آستان ملائک پاسبان حضرت دوست می‌شوند اما مأمون به ماموران خود دستور می‌دهد تا سادات را در هر جای سرزمین ایران که دیدند، بکشند، از همین‌رو بسیاری از سادات در این زمان شهید می‌شوند و اندک باقی‌مانده هم مخفیانه و گمنام به زیستن در غربت ادامه می‌دهند. این روند ادامه می‌یابد، به‌طوری‌که تا دوران قدرت گرفتن علویان در طبرستان و مرعشیان در مازندران، بسیاری به این شیوه برود حیات می‌گویند.

در خراسان امروز، ۴۰۴ بقعه مبارک وجود دارد که ۱۷ بقعه از این تعداد در مشهد و اطراف آن واقع شده است. قدیمی‌ترین این اماکن متبرکه، مزارای است که مشهدهای آن را با نام «گنبد خشتی» می‌شناسند. گنبد خشتی در یکی از معابر پرترده مشهد و درست در ۵۰۰متری آستان حضرت‌رضا(ع) سقف و ستون خورده است و بنا بر اسناد تاریخی، ۶۰۰سالگی می‌شود که همسایه حرم مطهر رضوی است. امام‌زاده مدفون در گنبد خشتی که مشهدهای‌ها را به نام «امام‌زاده سیدمحمد» یا «سلطان‌محمد» می‌شناسند، در کتب تاریخی با نام کامل «امیرسلطان غیاث‌الدین محمدبن‌امیر طاهرالموسوی» آمده است که نسبش با ۱۷ واسطه، به امام موسی کاظم(ع) می‌رسد، اما نکته مهم اینجااست که شاهزاده سیدمحمد درواقع تنها نقیب شناخته‌شده و دارای مدفن در مشهد است و از این نظر است که گنبد خشتی ارج و قرب می‌یابد. لازم به توضیح است که پیش از روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، هدایت شیعیان و اداره آستان قدس رضوی باقیابوده است. آنان بنا بر اسناد تاریخی، ارشد سادات موسوی یا علوی ساکن در مشهد بوده‌اند.

اما علاوه‌بر امام‌زاده گنبد خشتی، هشت امام‌زاده دیگر هم هستند که نسبشان به امام موسی‌کاظم(ع) می‌رسد. نام امام‌زادگان «فتح...» و «ر‌به‌بیگم» در روستای اندرخ(۳۳کیلومتری مشهد، امام‌زادگان «میرسیسبحان ولی» و «بی‌بی‌صنوبر» در جاده کلات، امام‌زادگان «هاشم» و «محتشم» در روستای پیوهزن(۵۵کیلومتری مشهد)، امام‌زاده «سیدابوالقاسم صالح» در بخش احمدآباد(۵۰کیلومتری مشهد)، «سیدجلال» در روستای پیوهزن(۵۵کیلومتری مشهد)، «سیدمحمد علوی» در روستای اسلام‌قلعه(۶۰کیلومتری مشهد)، امام‌زادگان «سیدناصر» و «سیدیاسر» در روستای گلستان(۵کیلومتری مشهد) و «امام‌زاده میرزاابراهیم رضوی» در کوهسنگی مشهد در این فهرست جای می‌گیرد.

در این میان نسب «سید عبدالعزیز» در روستای دهسرخ(۴۵کیلومتری مشهد) و «سیدمحمد حاتم» در روستای رضوان(۳۰کیلومتری مشهد) به امام‌رضاع)، «سیداسماعیل» در روستای امان‌آباد(۳۲کیلومتری مشهد) به امام‌حسین(ع) و همچنین «سیدعبدا...اسحاق» در روستای برزش‌آباد(۱۴کیلومتری مشهد)، «کمال‌الدین و فرزندان» در دهستان تبادکان مشهد و «امام‌زاده یحیی» در روستای میامی(۵۰کیلومتری مشهد) به حضرت سجادت(ع) می‌رسد. علاوه‌بر این امام‌زادگان، مزار سه تن از صحابه حضرت‌رضاع) نیز در فهرست بقاع متبرکه مشهد جای می‌گیرد. مزار «ربیع‌بن خثیم»، مشهور به خواج‌ربیع، «هرثمه‌بن‌اعین» مشهور به خواج‌مرداد و «عبدالاسلام‌بن‌صالح» مشهور به خواج‌ه اباصلت نیز در همه ایام سال، مامن مومنان و دوستداران سلاله خورشید در مشهد است.



روزنامه شهرام‌نید و زندگانی

شنبه ۵ مهر ۱۳۹۹ ۲۳ شهریور ۱۳۹۹

۵۵



تاریخ و هویت

۱۷

تعداد بقاع متبرکه مشهد و اطراف آن

۳۰۴

تعداد بقاع متبرکه خراسان

گنبد خشتی

قدیمی‌ترین بقعه مبارکه خراسان

۸

رتبه خراسان در تعداد بقاع متبرکه

نسب‌شناسی بقاع متبرکه مشهد

۱

فرزندان امام‌زاده موسی‌کاظم(ع)

۹

فرزندان امام‌زاده موسی‌کاظم(ع)

۲

وابستگان به امام‌رضاع)

۳

فرزندان امام‌زاده زین‌العابدین(ع)

بعدها طعم بستنی صادق‌بستنی به بخشی از هویت مشهد و خراسان تبدیل شد، آن‌قدر که مردم فقط برای دو چیز به این شهر سفر می‌کردند؛ اول زیارت و بعد خوردن بستنی صادق‌بستنی

